

چگونه عرصه فکر رونق می گیرد



یک استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه تفکر، هم نوعی کار و فعالیت عینی تلقی می شود و در این بین ممکن است کسانی به دلایل مختلف سرآمد دیگران در عرصه تفکر شوند، گفت: عاملی که منجر به آسیب دیدن نخبگان فکری می شود نبود زمینه کار و فعالیت سازنده و خلاق در یک جامعه است.

یک استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه تفکر، هم نوعی کار و فعالیت عینی تلقی می شود و در این بین ممکن است کسانی به دلایل مختلف سرآمد دیگران در عرصه تفکر شوند، گفت: عاملی که منجر به آسیب دیدن نخبگان فکری می شود نبود زمینه کار و فعالیت سازنده و خلاق در یک جامعه است.

دکتر عباس محمدی اصل استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد آسیب شناسی نخبگان فکری در جامعه ما به خبرنگار مهر گفت: پاسخ به این سؤال اولاً منوط به این است که ببینیم نخبگان فکری چه کسانی هستند؛ یعنی بعد از اینکه تعیین شد چه کسی است آنوقت درباره آسیب شناسی صحبت کنیم. از لحاظ ساختاری، تفکر به شرایط زندگی بر می گردد یعنی انسانها در زندگی اجتماعی خودشان با یکسری مسائل و مشکلات یا نیازهایی مواجه می شوند و در نتیجه همراه با کار برای رفع نیازها به فکر هم می پردازند.

وی افزود: درواقع تفکر، هم نوعی کار و فعالیت عینی تلقی می شود. در این بین ممکن است کسانی به دلایل مختلف سرآمد دیگران در عرصه تفکر شوند خواه به لحاظ توانایی های ذهنی و استعدادهای وراثتی یا به لحاظ جایگاه اجتماعی او یا توان اندیشه ورزی، مزیت بالایی را در تفکر نشان بدهند و بتوانند مسائل خودشان و بلکه دیگران را بهتر حل کنند. در نتیجه این افراد به عنوان نخبگان فکری در یک جامعه مطرح و معرفی می شوند و به دست مردم، خودجوش انتخاب می شوند. یا الگو قرار می گیرند و از رهنمودها و افکار و منش آنها استفاده می شود و مورد تبعیت قرار می گیرند.

محمدی اصل عنوان کرد: بنابراین اولین نکته این است که نخبگان فکری در شرایطی از کار و تولید سازنده و خلاق شکل می گیرند و به عنوان مقتدای سایر اقشار و الگوی آنها یا حتی کمک کننده به آنها مطرح می شوند. بنابراین با توجه به این تعریف مقدمانی و کلی، می توان گفت که اولاً عاملی که منجر به آسیب دیدن نخبگان فکری می شود نبود زمینه کار و فعالیت سازنده و خلاق در یک جامعه است. بعنوان مثال اگر جامعه ای مبتنی بر رانت اقتصادی باشد یعنی نیازی به کار و تلاش در جهت رفع نیازها باقی بماند مگر اینکه ماده خامی را از طبیعت استخراج کنیم و بفروشیم و تلاش معاشمان به همین مقدار بسنده کنیم در نتیجه نیازی هم باقی نمی ماند که کسانی وارد عرصه فکر شوند و یا بخواهند از این طریق بر دیگران برتری پیدا کنند.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی تصریح کرد: در نتیجه آن، آسیب اساسی این خواهد بود که ما زمینه و بستره کار و فعالیت خلاقانه تولیدی را نداشته باشیم و بدین ترتیب آنوقت حضور نخبگان فکری معنا پیدا نمی کند و بلکه جامعه اصلاً احتیاجی پیدا نمی کند که از کسانی الگوی فکری بگیرد. در نتیجه این نخبگان هم یا به وجود نمی آیند یا در جوامع دیگر بر حسب شرایط اقتصادی و فرهنگی خاص خودش به وجود می آیند و آنوقت اگر خیلی تحت فشار باشیم برای الگوییابی در این زمینه شروع می کنیم از الگو برداری از آنها، که آنها هم برای اینکه بومی نیستند و شرایط تفکر درون را ندارند ممکن است که لزوماً راه و روش و مسلکشان به درد ما نخورد.

محمدی اصل عنوان کرد: بدین ترتیب مشکل عمده ما در آسیب شناسی نخبگان، نبود زمینه های کار و تولید خلاقانه است که در نتیجه، نخبگانی هم به وجود نمی آیند که در رقابت افکارشان به عنوان سرآمد و اسوه تفکر و تأمل در جامعه مطرح شوند.

وی در مورد اینکه چرا تحرک فکری در جامعه نخبگان اندیشمندان کم شده است هم گفت: همینطور که گفتم آن مبنای اقتصاد رانتهی به عرصه های دیگر نظیر مدیریت سیاسی، یا اصل هایی از حوزه های فرهنگی اجازه می دهد که به شکل تمامیت خواهانه در عرصه تفکر و اندیشمند حضور پیدا کنند. به عبارت دیگر هر کس که قدرت دارد می تواند فکر خودش را به عنوان بهترین و آخرین فکر عرضه کند و آن را پیدا کند منهای اینکه آن را به بحث بگذارد و یا اینکه اصلاً احتیاج داشته باشد تأملی بیشتری بر آن شود. فرض کنید من مدیر یک مجموعه ای هستم امکانات مادی بدون حساب و کتابی در اختیارم است و می توانم با توجه به این امکان فکر خودمان را هم تحمیل کنم در نتیجه اصلاً نیازی باقی نمی ماند به اینکه بخواهم فکری را به بحث بگذاریم یا بهترینشان را انتخاب کنیم.

محمدی اصل تصریح کرد: همین نکته را شما به حوزه فرهنگ تعمیم دهید یعنی بخش هایی از فرهنگ به شکل تمامیت خواهانه حضور پیدا می کند. مثلاً بخش های سنتی تمام افکار و تأملات و حقایق نزد خودشان وجود دارد و کس دیگری در آن شریک نیست. در نتیجه این دوعرصه، یعنی تمامیت خواهی سیاسی و فرهنگی باعث می شود که حقوق نخبگان فکری به رسمیت شناخته نشود؛ یا آنها اصلاً حذف شوند. در نتیجه با تک روی های فکر که واقعاً هم فکر نیست مواجه شویم و از این جهت هزینه های زیادی را متحمل می شویم.

این نویسنده و محقق درمورد اینکه علت رابطه غیر مؤثر نخبگان با جامعه چیست یادآور شد: وقتی که این جامعه، جامعه ای نیست که قرار باشد کار کند و برای تأمین معیشت و بهروزی خودش در برنامه ها شریک باشد و مشارکت برابری را تجربه کند در این صورت جامعه به این نتیجه می رسد که اولاً برای چه باید فکر کنم، بایستی در چیزی شریک شوم که مرا به عنوان فکر آزار می دهد و چه لزومی دارد دنبال کسانی بگردم که بهترین طرح ها و افکار را دارند و آنها می توانند برای من الگو و نخبه

فکری باشند.

وی افزود: بدین ترتیب آنچه که باعث می شود که نخبگان فی النفسه حذف شوند، این است که جامعه در قطع ارتباط خودش با زندگی مادی و معنوی خود در نتیجه به فکر و به خصوص به نیازمندی به نخبگان فکری احساس نیاز نمی کند تا بخواهد آنها را حمایت کند یا پوششی دهد و از خلاقیت هایشان استفاده کند به خصوص که ممکن است بخش های نخبگان سنتی ما تعریفی نوعی از انسان داشته باشند که طی نسلها تکرار شوند و احتیاجی هم به هیچ نوع تفکر و یا خلأ قیمتی نداشته باشیم. بدین ترتیب هم از لحاظ معیشت مادی هم از لحاظ تفکری که در فرهنگ حاکم است اینکه می گویند زندگ نوین بشر احتیاج به خلاقیت ندارد تحت فشار قرار می گیرم و در نقطه ای که ایندو به هم پیوند می خورند حیات فکری و نخبگان فکری ما از بین خواهند رفت.

محمدی اصل در مورد اینکه چرا فضای دیالوگ و گفتگوی فکری در جامعه رونق نمی گیرد یادآورش: رونق گرفتن عرصه فکر و حضور نخبگان فکری به این است که مسئله و نیازی داشته باشیم و عزم جزم هم برای حل آن مسائل و مشکلات در میان جامعه وجود داشته باشد که بخواهیم آنها را رفع کنیم؛ اگر شما مسئله عادی نداشته باشید اگر فرهنگ به شما بگوید تمام الگوهای فکری زندگی ام را تأمین کردم؛ اگر نظام سیاسی اجازه ندهد که مجاری در ارتباطات برای انتخاب بهترین افکار و طرحها باز شود در نتیجه چیزی هم به عنوان حقوق نخبگان فکری هم به رسمیت شناخته نمی شود و نخبگان فکری هم به وجود نخواهد آمد.

وی در مورد اینکه چگونه می توان مناظرات و بحث های علمی را در جامعه رونق بخشید هم تصریح کرد: با توجه به مقدماتی که گفته شد اولاً از همه، احتیاج داریم که به زندگی واقعی برگردیم، الان به واسطه کاذب بودن معاش مادی و معنوی، تفکرات کاذب هم داریم، اول از همه این مسئله منوط است به اینکه جریان واقعی به زندگی بر گردد و بر مبنای این واقعیت احتیاج به مشارکت همه اعضای جامعه به نحو برابر در تعیین حق سرنوشتشان داریم؛ که در این صورت گردهمایی ها و تشکل هایی را خواهیم داشت که تحت عنوان احزاب و اصناف می توانند بهترین برنامه ها مورد اجماع قرار گیرند و همچنین فرهنگ سنتی مانع از این نشود که به خلاقیت میدان ندهد.

محمدی اصل یادآورش: در این صورت می توانیم شاهد پیدایش نخبگان فکری باشیم و از رهگذر تأملات آنها و برخورد افکارشان با همدیگر شاهد این باشیم که افراد جامعه بتوانند از اثرات اندیشه های آنها برخوردار شوند.